

## آنانی که قبل از من «بیوگرافی» نوشتند!

رومن رولان (Romain Rolland: 1866-1944)، نویسنده‌ی فرانسوی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات سال ۱۹۱۵، نه تنها خالق رمان ده جلدی «ژان کریستف» بود، بلکه بیوگرافی‌های قطوری درباره‌ی مشاهیر جهان از جمله: بتهوون، تولستوی، گاندی، هندل، گوته و غیره نیز نوشت. کتاب بیوگرافی او درباره‌ی بتهوون مثلن شامل هفت جلد است که در رابطه با زندگی هنرمندان و تاریخ موسیقی غرب نوشته شده. رولان غیر از آن، نمایش‌نامه‌هایی با عنوان‌های: شکسپیر، روبسپیر، و دانتون نیز نوشت.

آیا آن‌طور که رولان ادعا می‌کرد، یکی از هدف‌های بیوگرافی نویسی‌اش، روشنگری و تبلیغ اصول اخلاقی و انسان‌دوستی بود؟ به قول خودش او می‌خواست که با معرفی هنرمندان و مشاهیر انسان‌دوست جهانی، مانع سرکوب و به خطر افتادن آزادی درونی انسان در جامعه‌ای غیرعادلانه شود و برای این که اروپا را از یک زوال فکری - فرهنگی و اخلاقی نجات دهد، کوشید تا با کمک معرفی قشر برگزیده‌ی روشنفکر، به انقلاب اخلاقی در میان خوانندگان دست بزند و نوزایی فرهنگی جدیدی را در اروپا موجب شود. او آشکارا اعتراف می‌کرد که علاقه‌اش به نظام سوسیالیستی به خاطر امیدهای اخلاق انسانی است و نه به دلیل موفقیت‌های اقتصادی یا سیاسی. و هدف آثارش را امید به زندگی می‌دانست تا تبلیغ آرمان‌گرایی و خیال‌پردازی.

رومن رولان با رمان ده جلدی «ژان کریستف» به شهرت جهانی رسید و در سال ۱۹۱۵ جایزه‌ی نوبل را به‌خاطر این رمان دریافت کرد. دو قهرمان مشهور این رمان اولیور، فرانسوی و دیگری ژان کریستف، آلمانی هستند. یعنی دو قهرمان از دو کشور همسایه که دو سال بعد در میدان‌های جنگ جهانی اول به روی هم سلاح کشیدند. منتقدین چپ درباره‌ی قهرمان ایده‌آلیست رمان فوق می‌نویسند که او به سبب آشنایی با وضع بحرانی دو کشور نام‌برده، بدون این که بتواند با طبقه‌ی کارگر دو کشور ارتباط برقرار کند، به شورش فردی و غیر سازماندهی شده، دست می‌زند که از پیش شکستش حتمی است و مجبور می‌شود به خارج فرار کند. سال‌ها بعد، وقتی جنگ پایان یافته، به کشورش بازمی‌گردد و می‌بیند که برای نسل جوان جدید، خوشبختی‌های مادی مهم‌تر از اصول اخلاقی سابق گردیده‌اند و وی به این دلیل دچار بحران روحی می‌شود. کمیته‌ی اهدای جایزه‌ی نوبل، از جمله دلایل خود، اعلان کرد که: ما در این رمان شاهد احترام به خیال‌پردازی و ایده‌آلیسم ادبی - شاعرانه‌ای هستیم که نویسنده با گرمی و اصالت خاصی، تنوع و گوناگونی انسان‌ها را در آن نشان می‌دهد.

رومن رولان به دلیل انسان‌دوستی‌اش در تمام عمر میان طبیعت‌گرایی عارفانه و افکار سوسیالیستی، در نوسان بود. او از سال ۱۸۹۵ به آرمان‌های سوسیالیستی علاقه یافت. ولی صلح‌جویی او موجب شد که نتواند تا آخر عمر بین این دو جهان‌بینی

بندبازی کند. وی نخستین بار با تکیه بر عقاید تولستوی به انتقاد از ابتذال اخلاقی جمهوری سوم فرانسه پرداخت. مورخین ادبی چپ درباره‌ی رولان می‌نویسند که او سال‌ها از موضع اومانیسیم بورژوازی با تکیه بر اصول اخلاقی صوری و مجازی به مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی پرداخت و در موضع جهان‌وطنی، دچار ایده‌آلیسم شد. سرانجام در مرحله‌ای از زندگی‌اش، از خواست‌های شخصی و فردگرایانه گذشت و به قبول و پذیرش اهداف انقلاب سوسیالیستی روی آورد. در حالی که سال‌ها کوشیده بود با شعارهای اومانیستی - برادرانه، ولی فردگرایانه، وجدان هم‌عصران خود را بیدار نگهدارد و از بربریت جنگی شکایت کند که در آن ایده‌آل‌های زندگی، تراژدی‌وار سرکوب می‌شوند.

رومن رولان در جنگ جهانی اول با مقاله‌ی «روح و فکر آزاد»، به تبلیغ عقاید صلح‌جویانه‌ی خود پرداخت و در پیام «درود به انقلاب اکتبر روسیه»، انقلاب را واقعه‌ای آزادی‌بخش برای تمام خلق‌های جهان معرفی کرد.

رولان در رمان هفت جلدی «روح و افکار جادوشده»، به جای عشق انسانی صوری و مجازی، به قبول مبارزه‌ی طبقاتی برای حل اختلافات اجتماعی، تن در داد و عملی کردن اومانیسیم در قرن بیستم را در دفاع از ایدئولوژی سوسیالیستی با اعتبار جهان‌شمولی دانست.

او به دلیل مبارزه‌ی ضد فاشیستی‌اش از دریافت جایزه‌ی گوته، اهداشده در آلمان سال ۱۹۳۳، خودداری کرد. این اقدام او باعث شد که دانشجویان نازی آلمانی، بعدها آثارش را در مراسم تکان‌دهنده‌ی کتاب‌سوزی مشهور آن‌زمان، به صورت نمایشی همراه آثار دیگر نویسندگان مبارز ضدفاشیست، به درون آتش بیندازند و فروش آن‌ها را در کتاب‌فروشی‌ها ممنوع اعلام کنند.

رومن رولان در سال ۱۹۳۴ با یک دوشیزه‌ی روسی ازدواج کرد و یک‌سال بعد همراه او به دیدار «ماکسیم گورکی» رفت و سفری همه‌جانبه به بیشتر نقاط شوروی کرد و به تعریف و تحسین از پیشرفت‌های سوسیالیستی در آن‌زمان پرداخت. ولی سرانجام در سال ۱۹۳۸ زبان به گلایه گشود. او به اهداف اومانیستی بلشویک‌ها شک کرده بود و از این‌که سوسیالیسم باعث نابودی مذهب می‌گردد، انتقاد کرد.

رومن رولان از موضع استتیک صلح‌خواهانه، نابودی آثار هنری را در جنگ، فاجعه‌آمیزتر از کشته‌شدن انسان‌ها می‌دانست، چون به قول او، با نابودی آثار فرهنگی و فکری، یک نژاد انسانی نابود می‌شود.

از جمله آموزگاران صلح‌خواهی و طبیعت‌گرایی عرفانی او، غیر از تولستوی و اسپینوزا، گاندی و فلسفه‌ی هند بودند. در آغاز، جواب یک نامه‌ی پر امید تولستوی، باعث دلگرمی رولان برای نویسندگی گردید. او در یک کتاب فلسفی که در سال ۱۸۸۸ منتشر کرد، نوشت آزادی تفکر انسانی، فقط بر اثر شناخت و تسلط بر ترس از مرگ، امکان دارد. به نظر مورخین، رولان

توانست از این طریق به تفکر سیاسی و عرفانی خود وحدت دهد. از دیگر جملات معروف وی این بود: «من به حزب و سازمانی خدمت نمی‌کنم، بلکه نیروی زندگی و مرگ را به آواز می‌کشم». به نقل از مارکسیست‌ها، پیش‌داوری و احتیاط‌های او درباره‌ی خشونت و مقاومت انقلابی، باعث شد که رولان به مقاومت منفی روی آورد.

او در سال ۱۹۲۴ بیوگرافی گاندی را منتشر کرد، انتشاری که باعث شد گاندی او را در سال ۱۹۳۱ در سوئیس ملاقات کند؛ زمانی که رولان هنوز کمونیست بود و در مهاجرت زندگی می‌کرد. پیش از گاندی نیز، «تاگور»، شاعر بنگالی - هندی، بعد از اعطای جایزه‌ی نوبل به رولان، به دیدار وی به سوئیس رفته بود. امروزه گویا در فضای ادبی فرانسه، رومن رولان، مشهور به نویسنده‌ای عارف و طبیعت‌گرا باشد.

رومن رولان بین سال‌های ۱۸۶۶ و ۱۹۴۴ زندگی کرد. پدرش دفتر ثبت اسناد داشت. رولان تا سال ۱۸۹۹ در دانشگاه به تحصیل رشته‌ی جغرافیا و تاریخ پرداخت و بعدها استاد تاریخ موسیقی شد. در زمان جنگ جهانی اول همکار صلیب سرخ برای کمک به آسیب‌دیدگان جنگ گردید.

به نظر مورخان ادبیات، رولان در سال ۱۹۱۵ جایزه‌ی نوبل را به این دلیل دریافت کرد که از طرفین جنگ خواسته بود با کمک عقل و خرد مسائل خود را حل کنند و به جنگ پایان دهند. غیر از آن، او در سال پیش خواهان یک سازمان بین‌المللی جهانی برای حل اختلافات بین کشورها شده بود. به این دلیل مخالفان وی، اعطای جایزه‌ی نوبل به او را اقدامی صرفن سیاسی می‌دانند.

رومن رولان از طریق «نیچه» با موسیقی «واگنر» آشنا شد. «انیشترین» بعدها به دلیل فعالیت‌های صلح‌جویانه‌ی رولان در میان روشنفکران ملی‌گرای آلمانی، از وی به نیکی یاد کرد.

آثار رولان شامل مقاله، رمان، نمایش‌نامه و بیوگرافی هستند. از جمله نمایش‌نامه‌های او: دانتون، روبسپیر، تراژدی‌های ایمان، و درام‌های انقلابی مانند گرگ‌ها هستند. و از جمله رمان‌هایش: ژان کریستف، و روح جادوشده. رولان بیوگرافی‌هایی درباره‌ی بتهوون، تولستوی، گوته، گاندی و غیره نیز منتشر کرد. در جوانی نمایش‌نامه‌هایی «ایده‌گرا» نوشت و کوشید در آغاز، برای پیام‌های خود از ژانر ادبی درام استفاده کند. آخرین نمایش‌نامه‌اش «روبسپیر»، در سال ۱۹۳۹ منتشر شد. او در بعضی از درام‌های خود از جمله در «تراژدی‌های ایمان»، از خواننده و بیننده می‌خواهد که برای دفاع از اصول اخلاقی‌اش، ریسک کرده و حتا به خطر مرگ تن دهد.

در دوره‌ی روشنگری او، معروف به «تئاتر برای همه»، رولان دچار سرخوردگی شد، چون مخاطبینش علاقه‌ی خاصی به پیام‌های وی نشان ندادند. دو مجموعه نمایش‌نامه‌های انقلابی نخستین او، یعنی گرگ‌ها و دانتون، درباره‌ی نیروی بشاشیت

در زندگی هستند و نه درباره‌ی مسائل سیاسی یا اجتماعی. مقاله‌ی «روح و فکر آزاد» او در سال ۱۹۱۵ باعث خشم نظامیان و ناسیونالیست‌های جنگ‌طلب شد. بدین جهت رولان به دلیل احتمال توطئه‌چینی آن‌ها برای سر به نیست کردنش، به کشور همسایه، یعنی سوئیس مهاجرت یا فرار کرد.

